

آینده هنگ کنگ؛

معادله یک کشور و دو نظام

نوشته: دکتر بهزاد شاهنده دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

تلاش برای پس گرفتن هنگ کنگ به دوره جمهوری چین (۱۹۴۹-۱۹۱۲) باز می‌گردد. در دوران جنگ جهانی دوم فرصت مناسبی برای این کار فراهم شده بود. یعنی زمانی که ژاپن این مستعمره بریتانیا را کمی بعد از حمله به «پرل هاربر» در دسامبر ۱۹۴۱ اشغال کرد و به استعمار یکصد ساله بریتانیا پایان داد. (نقش ژاپن در منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا، مورد ارزیابی‌های گوناگون قرار گرفته است. برخی، جنبه‌های مثبتی هم برای اشغال کشورهای مزبور قائل شده‌اند و بعضی تهاجم ژاپن را بطور کلی نفی کرده و مورد انتقاد قرار داده‌اند).^۱ در سال ۱۹۴۲ دو کشور بریتانیا و ایالات متحده آمریکا که از حملات ژاپن و فزونی یافتن قدرت آن کشور نگران بودند، در جهت تقویت جبهه ضد ژاپنی، مذاکراتی را با «چیانگ کای شک»^۲ (رهبر چین در آن زمان) برای الغای تمامی قراردادهای نابرابر (از جمله در مورد هنگ کنگ) آغاز کردند. بریتانیا با وجود حفظ ظاهر، عملاً خواهان از دست دادن هنگ کنگ نبود، و با پیوستن اتحاد شوروی به اتحاد غرب بر ضد ژاپن، مسئله هنگ کنگ اولویت خود را از دست داد و به قولی در حاشیه قرار گرفت. پس از تسلیم نیروهای ژاپنی در ماه اوت ۱۹۴۵، نیروهای بریتانیا قبل از ورود نیروهای «چیانگ» که از شهر «چونکینگ» حرکت کرده بودند، هنگ کنگ را به تصرف درآوردند.

حزب کمونیست چین که پس از غلبه بر نیروهای «گومین دانگ» بر کشور تسلط یافته بود (۱۹۴۹) در قبال هنگ کنگ سیاست عملی تری در پیش گرفت و با آنکه «ارتش آزادیبخش چین» در سال ۱۹۴۹ شهر «گوانگجو»^۳ مرکز «ایالت گوانگدونگ»^۴ را تصرف کرده بود، برای ورود به هنگ کنگ از مرز نگذشت. ورود چین کمونیست به جنگ کره در سال ۱۹۵۰ که دامنه جنگ سرد را به هنگ کنگ کشاند، باعث گردید که «وضع موجود» در هنگ کنگ تثبیت شود. کشور چین حتی در اوج دوران «انقلاب فرهنگی پرولتاریانی» و شورش ۱۹۶۷ در هنگ کنگ، بر بازگشت هنگ کنگ به سرزمین مادری اصرار نورزید.

این وضع بسیار بحث‌انگیز بود زیرا از یک طرف دولت چین کراراً تأکید کرده بود که هنگ کنگ جزء لاینفک سرزمین چین است و از تأیید سه پیمانیه که پایه و اساس ادعای بریتانیا در مورد هنگ کنگ بود سرباز می‌زد. از طرف دیگر، بارها عنوان کرده بود که مسئله بازگشت هنگ کنگ زمانی حل خواهد شد که شرایط، مناسب باشد؛ به عبارت دیگر، بازگشت هنگ کنگ به ابتکار خود چین انجام خواهد گرفت. به همین دلیل دولت چین بلافاصله پس از ورود به سازمان ملل متحد (اکتبر ۱۹۷۱)، نام هنگ کنگ را از فهرست مستعمراتی که سازمان ملل تهیه کرده بود حذف نمود و بدین طریق کاملاً روشن ساخت که استقلال در این مورد مصداق ندارد و بی‌معنی است.^۵

دیپلماسی چین در حقیقت این بود که بازگشت هنگ کنگ به چین را تا سال ۱۹۹۷ یعنی زمانی که رهن بریتانیا در مورد «مناطق جدید» پایان می‌پذیرد، به

«معادله یک کشور و دو نظام»^۱ پس از ۳۰ ژوئن ۱۹۹۷، زمانی که مستعمره سلطنتی هنگ کنگ به صاحب اصلی آن یعنی چین برگردانده شود، به اجرا در خواهد آمد. فرمول مزبور در مورد «ماکانو» (مستعمره فعلی پرتغال) در سال ۱۹۹۹ بکار بسته خواهد شد. چین دقیقاً همین الگو را برای تایوان نیز در نظر دارد. موفقیت مدل مزبور در هنگ کنگ می‌تواند «اتحاد مجدد» چین و تایوان را تسریع نماید. در این نوشته اوضاع و احوال حاکم بر هنگ کنگ بررسی و نگاهی به اوضاع منطقه پس از سپری شدن دوران استعمار بریتانیا افکنده خواهد شد.

روز اول ژوئیه ۱۹۹۷ هنگ کنگ به «منطقه اداری ویژه هنگ کنگ»^۲ تبدیل خواهد شد و بخشی از خاک جمهوری خلق چین را تشکیل خواهد داد (طبق اعلامیه مشترک چین و بریتانیا مورخ دسامبر ۱۹۸۴).^۳ برپایه این اعلامیه مشترک که پس از دو سال مذاکره امضاء گردید، هنگ کنگ برای مدت پنجاه سال براساس «فرمول یک کشور و دو نظام»، یعنی حفظ دو نظام متفاوت سرمایه‌داری و سوسیالیستی در کشور، اداره خواهد شد. صرف نظر از سیاست خارجی و امور دفاعی، «منطقه اداری ویژه» از اختیارات حکومتی گسترده‌ای برخوردار خواهد بود و نظام اقتصادی سرمایه‌داری در آن حفظ خواهد شد.

الف: پایان یک دوره تاریخی:

اهمیت تاریخی برگشت هنگ کنگ به دامن سرزمین مادری، در این حقیقت نهفته است که این تحول نقطه پایان دوره‌ای از تاریخ معاصر چین به‌شمار می‌آید. هنگ کنگ از زمان شروع «نخستین جنگ تریاک» در ۱۸۳۹-۴۲،^۴ پدیده‌ای نمادین و نشان دهنده دوره‌ای سخت در زندگی کشور چین بوده است؛ دوره‌ای آکنده از رنج و ذلت مردم چین و تجاوزات همه‌جانبه دولتهای خارجی. دوره تقریباً صد ساله ۱۸۳۹ تا ۱۹۴۹ (سال تأسیس دولت جمهوری خلق چین) را چین‌شناسان به عنوان سده ذلت و خواری مردم چین شناخته‌اند.^۵

قرن نوزدهم شاهد جابجا شدن مناطق «بیشرفته» و «عقب افتاده» بود. در آن قرن اروپا که تا آن زمان منطقه‌ای عقب مانده به‌شمار می‌رفت، بالهای سلطه خود را بر جهان گشود. روابط چین و اروپا نیز با قرار گرفتن چین در مقامی پست‌تر تغییر یافت. عاملی که باعث برهم خوردن توازن قوا گردید، برتری نظامی اروپا، و عاملی که توازن جدید را تثبیت کرد قدرت صنعتی و تکنولوژی اروپا بود.^۶ در نخستین جنگ تریاک، چین همیشه پیروز و مغرور (با تأکید بر مرکزیت، قدرت نظامی و سیاسی - فرهنگی و...)، در برابر مهاجمان غربی شکست خورد. ظهور هنگ کنگ در صحنه بین‌المللی از نتایج همان جنگ تریاک بود که برای چین «قراردادهای نابرابر» با قدرتهای غربی به بار آورد. به همین دلیل، احیاء حاکمیت چین بر منطقه هنگ کنگ، همواره اولویتی سیاسی برای رژیمهای حاکم بر چین داشته است.

بندر و یا پایگاه تجاری است که «اندره پوت» (Entrepôt) (پایگاه تجاری - اقتصادی) نامیده می‌شود. مستعمره مذکور نه تنها بایستی کالاهای مورد نیاز ارباب را تهیه نماید، بلکه باید خدمات لازم برای تجارت را نیز عرضه دارد. چنین پایگاهی معمولاً در محلی غیر مسکونی یا با جمعیت اندک ایجاد می‌شود و اصل، موقعیت استراتژیکی آن می‌باشد (در این نوع دوم از استعمار بعد جغرافیایی نقش اساسی دارد). هنگ کنگ بطور مشخص در نوع دوم قرار می‌گیرد. زمانی که در سال ۱۸۴۲ (طبق قرارداد نانکن) هنگ کنگ به بریتانیا واگذار گردید، جزیره‌ای بود سنگی و عملاً عاری از سکنه و تنها ۳۶۵۰ نفر در آنجا سکونت داشتند. شهر «هنگ کنگ» به عنوان یک شهر جدید و پایگاه تجاری - اقتصادی برای بازرگانی با چین بنا گردید. با این وجود جمعیت ساکن در این جزیره همیشه چینی‌ها بوده است.

بی‌شک با بومیان چینی تبار این جزیره هرگز رفتار شایسته‌ای نمی‌شد و به صورت‌های مختلف استعمار می‌گردیدند. یکی از موانع و محدودیتها مسئله اقامت بود. چینی‌ها حق اقامت در اطراف تپه هنگ کنگ و مناطق انگلیسی‌نشین واقع در طول سواحل هنگ کنگ را نداشتند. علت اصلی فقدان راه و جاده شوسه بین غرب و شرق جزیره هنگ کنگ، درست در همین امر نهفته است. اتباع چینی جزیره از هیچ گونه حقوق سیاسی برخوردار نبودند. در رأس هرم حکومتی، مقام فرماندار قرار داشت که از سوی پادشاه یا ملکه بریتانیا، منصوب می‌گردید. وی از حاکمیت تام و مطلق قضائی، اجرائی و مالی برخوردار بود. «شورای قضائی» و «شورای اجرائی» صرفاً ارگانهای مشورتی بودند و اعضای آنها را شخص فرماندار منصوب می‌کرد. تا امروز هیچ یک از اعضای «شورای اجرائی» به وسیله رای مردم انتخاب نشده است. انتخابات اعضای «شورای قضائی» برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ مطرح گردید و نخستین انتخابات مستقیم نیز در سال ۱۹۹۱ انجام گرفت.

چینی‌ها از مناطق نزدیک روستائی در چین به هنگ کنگ مهاجرت کردند. بازار پر رونق هنگ کنگ جذابیت استثنائی داشت و همه ساله مردان جوان و مجرد در جستجوی کار و به امید آنکه بتوانند ثروتی اندوخته و به کشورشان برگردند، به این منطقه روی می‌آوردند. با این حال تنها تعداد کمی از چینی‌ها، هنگ کنگ را خانه خود می‌دانستند^{۱۲} و این مستعمره اقامتگاه موقت آنها بود. بدین ترتیب در حالی که هنگ کنگ به استعمار چینی‌ها می‌پرداخت، چینی‌ها نیز از این مستعمره در جهت منافع خود بهره می‌گرفتند.

بعد از جنگ دوم جهانی، هنگ کنگ هیچگاه بطور مطلق تحت انقیاد بریتانیا قرار نداشت. دست کم تا پیش از طرح مسئله بازگشت هنگ کنگ به چین دولت هنگ کنگ از حاکمیت قابل توجهی برخوردار بود. هنگ کنگ از سال ۱۹۵۳ از لحاظ مالی مستقل از بریتانیا عمل کرده است. فعالیت هنگ کنگ به عنوان «پایگاه تجاری - اقتصادی» در سال ۱۹۵۱ به واسطه تحریم صدور کالاهای استراتژیکی به چین از سوی سازمان ملل که مجازات دخالت چین در جنگ کره به نفع کره شمالی بود فعالیت هنگ کنگ به عنوان پایگاه تجاری - اقتصادی مختل گردید. در این ارتباط هنگ کنگ از بریتانیا کمک خواست. ولی «لندن» اعتقاد داشت که این مستعمره سلطنتی باید خود منابع مالی خویش را جستجو کرده و بر اوضاع و احوال ایجاد شده چیره گردد. بدین ترتیب بریتانیا ارتباط مالی مستقیم خود را با هنگ کنگ قطع کرد و هنگ کنگ مستقلاً امور مالی خود را سامان داد. مطابق ترتیبات جدید در صورت وجود کسری بودجه هنگ کنگ کمکی دریافت نخواهد کرد، ولی اگر مازادی ایجاد گردد، هنگ کنگ می‌تواند آن را به مصارف نوسازی برساند. مقامات مالی هنگ کنگ توانسته‌اند با تدبیر خاصی همه ساله مازاد بوده داشته باشند. می‌توان این ترتیبات را با میزان وابستگی دولتهای محلی ژاپن به توکیو (۳۰ درصد خودمختاری) مقایسه کرد.

صنعتی شدن بعد از جنگ، هنگ کنگ را به بازیگری عمده در تجارت بین‌الملل مبدل کرده است. کالاها و اجناسی که در هنگ کنگ ساخته می‌شود به بیشتر کشورهای جهان بویژه ایالات متحده آمریکا صادر می‌گردد (بخش قابل ملاحظه‌ای از کالاهای صادراتی هنگ کنگ عملاً در چین ساخته می‌شوند ولی به نام هنگ کنگ، صادر می‌گردند). در حوزه روابط خارجی، هنگ کنگ با دیگر دول جهان دارای قراردادهای تجاری بوده و تحت نام هنگ کنگ (به عنوان بازیگری مستقل) در سازمانهای بین‌المللی مختلف

تعویق اندازد. لازم به تذکر است که بریتانیا و چین در سال ۱۸۹۸ قراردادی نود و نه ساله در مورد رهن «مناطق جدید» که در شمال جزیره هنگ کنگ قرار دارد امضاء کردند. بدین ترتیب هنگ کنگ (اگر منظور جزیره هنگ کنگ باشد) بطور درستی در اختیار بریتانیا قرار گرفت و قراردادی برای عودت آن امضاء نشده است. همین طور لازم به توضیح است که بدلیل وابستگی هنگ کنگ (جزیره) حتی از نظر تأمین آب آشامیدنی روزانه) به «مناطق جدید» که در قاره چین قرار دارد عملاً هنگ کنگ نمی‌تواند جدای از این مناطق به حیات خود ادامه دهد (بدلیل داشتن حکومتی مشترک، سه منطقه جزیره هنگ کنگ، «کولون» (Kowloon) و مناطق جدید، مجموعاً هنگ کنگ نامیده می‌شوند). مسئله جالب توجه این است که چین اولین طرفی نبود که مسئله بازگشت را مطرح کرد. در پایان دهه هفتاد میلادی جامعه تجاری هنگ کنگ با توجه به نزدیک شدن تاریخ انقضای «رهن مناطق جدید» (New Territories Lease)، تلاشهایی را برای تعیین وضعیت کشور (مستعمره سلطنتی) آغاز کرد. در ماه مارس ۱۹۷۹ «لرد مکله‌هوس» (Lord Maclehoze) فرماندار وقت هنگ کنگ برای اولین بار به عنوان نماینده دولت انگلیس در هنگ کنگ سفری رسمی به چین کرد و طی دیدار خود مسئله هنگ کنگ را با مقامات چینی در میان گذاشت. زمان انتخاب سفر صحیح به نظر می‌رسید، زیرا یک سال قبل از آن با برقراری روابط دیپلماتیک میان ایالات متحده آمریکا و چین، دولت «بی‌جینگ» (Beijing) سیاست خود در قبال تایوان را از «آزادسازی مسلحانه» (مبارزه آزادیبخش مسلحانه) به «اتحاد صلح‌آمیز» (Peaceful Reunification) تغییر داده بود. سیاست مزبور به عنوان خط مشی مورد اجرا در قبال «مناطق جدید» پس از پایان رهن ۹۹ ساله اعلام گردید (دنگ شیائوپینگ که در زمان سفر فرماندار هنگ کنگ به تازگی در چین قدرت فائده را به دست آورده بود، به نماینده بریتانیا اعلام داشت که پس از انقضای رهن دولت چین خواهان برگشت هنگ کنگ به سرزمین مادری خواهد شد). مذاکرات دوجانبه در سال ۱۹۸۲ آغاز گردید.

آیا بازگشت هنگ کنگ به سرزمین آباء و اجدادی می‌توانست زودتر از این صورت گیرد؟ حیثیت مردم چین با تأسیس حکومت جمهوری خلق چین بازگردانده شده بود (مانژدونگ به راستی در چین مورد احترام و دارای جایگاهی تاریخی است، زیرا علیرغم تمامی اشتباهاتی که در ۲۷ سال حکومت وی صورت گرفت به هر حال تحت رهبری وی بوده که چین توانست به یکصد سال خواری، ذلت و بردگی پایان دهد). در زمان پیروزی مائوئیستها بر چین، میان این کشور و بریتانیا (حاکم بر مستعمره هنگ کنگ) نوعی توازن قوا برقرار شده بود و چین حداقل در سطحی برابر با استعمارگر پیر بریتانیا قرار داشت. چین عملاً می‌توانست برای بازپس گرفتن هنگ کنگ شرایطی را بر انگلیس تحمیل نماید، با این وجود تشخیص چین که بنظر نگارنده درست و منطقی بود، این بود که وضعیت موجود را موقتاً حفظ نماید. بریتانیا اولین قدرت غربی بود که جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و بدین طریق باعث گردید، هنگ کنگ به عنوان پنجره چین رو به غرب و منبع بر ارزش درآمدزایی برای چین مطرح گردد. می‌توان استدلال کرد که چین با رهن دادن هنگ کنگ به بریتانیا تصمیمی عاقلانه گرفته بود. اگر این استدلال پذیرفتنی باشد، سال ۱۹۹۷ نه تنها پایان نخستین دوره چین مدرن محسوب می‌گردد، بلکه پایان دوران پس از جنگ این کشور نیز خواهد بود.

ب - مستعمره موفق و پویا:

برای درک مسأله بازگشت هنگ کنگ به چین، باید ابتدا حاکمیت بیش از یک قرن و نیم استعمار بر این مستعمره را بشناسیم. تصویر رایج مستعمرات تصویری از مردم به بند کشیده شده و اربابان استعمارگری بی‌رحم است. ولی در حقیقت مستعمرات دو دسته‌اند. در گروه نخست که در بالا به تصویر کشیده شد کشور قدرتمند برای کالاهای مورد نیاز خود جهت فروش در بازار مستعمره‌جویی می‌کند. کالاها می‌تواند اجناس کشاورزی مانند کتانوچو، نیشکر و یا فلزاتی همچون قلع، مس و... باشد. قدرت استعمارگر در مزارع بزرگ و یا زمینهای وسیعی که به زور از مردم بومی گرفته است فعالیت اقتصادی کرده و بومیان مستعمره را به کارگران پیدی مبدل می‌نماید که کالاها و تولیدات مطلوب ارباب را تولید می‌نمایند. نمونه دیگر استعمار، ایجاد

همچون موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت^{۱۳} (گات که از ژانویه ۱۹۹۵ جای خود را به سازمان تجارت جهانی خواهد داد) از سال ۱۹۸۶ و اجلاس همکاری اقتصادی آسیا - پاسفیک (آپک)^{۱۴} از سال ۱۹۹۱ عضویت دارد. رشد اقتصادی قابل توجه هنگ کنگ و تداوم آن موجب گردیده که هنگ کنگ همراه با سنگاپور - کره جنوبی و تایوان به عنوان چهار ببر اقتصادی یا اقتصادهای تازه صنعتی شده منطقه آسیا - پاسفیک^{۱۵} شناخته شود. هنگ کنگ با وجود مستعمره بودن، از لحاظ رفاه و ثروت با کشور استعمارگر برابری می کند.

بدین ترتیب، هنگ کنگ پس از جنگ جهانی دوم علیرغم وضعیت مستعمراتی خود، ثبات سیاسی خود را بدست آورد. نظام سیاسی هنگ کنگ به معنی اخص کلمه دموکراتیک نبود، با این حال به اراده و رأی مردم تا حدودی توجه می شد. دولت پس از شورش سال ۱۹۶۷ (مقارن با دوران انقلاب فرهنگی چین ۱۹۶۶-۱۹۷۶) به آراء مردم عنایت بیشتری کرد. اعضای جامعه صنعتی هنگ کنگ دیگر حاضر نبودند که با پرچسب «توده های خاموش» (Voiceless Masses) مورد اشاره قرار گیرند و آرام آرام شروع به مطرح کردن درخواستهای خود و تحت فشار قرار دادن دولت کردند. دستگاه رهبری کشور (مستعمره خودمختار) به عنوان نظامی «بوروکراتیک - نخیه گرا» (Elitist) (Bureaucratic Apparatus) بسیار کارآمد بود، ولی کارآمد بودن دیگر برای مردم هنگ کنگ کافی نبود. هر یک از بخش های بوروکراتیک به ایجاد شوراها مشورتی دست زدند و اعضای برجسته جامعه را در شوراها مزبور جای دادند. هدف از این اقدام، بهره گیری از شوراها فوق به عنوان مجرای ارتباط با افکار عمومی و اداره کشور در جهت کاهش هرچه ممکن ناراضیاتی عمومی بود. در سال ۱۹۷۱ زبان چینی به عنوان زبان رسمی مستعمره مورد تأکید قرار گرفت و در دهه هفتاد اتباع چینی مقام های بلندپایه دولتی را احراز کردند. عملاً به همین دلایل است که هنگ کنگ پس از جنگ هیچگاه شاهد جنبش استقلال طلبانه ای نبوده است.

هنگ کنگ به دلیل پیروی از سیاست آزاد اقتصادی شهرت دارد، ولی این به معنی عدم نظارت بر جریان امور اقتصادی کشور نیست. نظام اقتصادی و زیرساختهای کشور بسیار محکم و استوارند. خانه سازی، بهبود کیفیت شبکه حمل و نقل داخلی و خارجی و... از جمله عواملی هستند که هنگام تجزیه و تحلیل رشد اقتصادی هنگ کنگ باید مد نظر داشت. برخی هنگ کنگ را به یک «پروژه مشترک چین - بریتانیا» تشبیه کرده اند که برای انقضای قرارداد آن کارمندان چینی بودند، ولی مدیران از بریتانیا اعزام می شدند. اما امروزه با توسعه سیاست بومی کردن هنگ کنگ چینی ها در حال احراز پستهای مدیریت مستعمره هستند. عملکرد تجاری - بازرگانی هنگ کنگ بسیار خوب بوده و دستمزدها افزایش یافته است. موفقیت «پروژه مشترک هنگ کنگ» که نگارنده نام آن را «شرکت هنگ کنگ با مسئولیت محدود» گذارده نتیجه تلفیق منافع سه گروه بوده است: بریتانیا و چین به عنوان طرفین قرارداد، و اتباع بومی که در رشد تجارت هنگ کنگ مشارکت داشته اند.

پ - ساختار جامعه

بازگشت هنگ کنگ به آغوش سرزمین مادری دربرگیرنده یک معمای ایدئولوژیک است. در سال ۱۹۹۷ اتباع چینی هنگ کنگ از استثمار امریالیستی نجات خواهند یافت و در دامن مام میهن قرار خواهند گرفت. طبق سناریوهای معمولی رهائی مستعمرات، مردم هنگ کنگ باید بیصبرانه انتظار چنین روزی را بکشند ولی آنچه عملاً شاهدش هستیم رفتاری است نومیدانه. مردم استثمار شده هنگ کنگ در خیابانهای این مستعمره به پایکوبی نپرداخته و مشتاقانه برای رهایی دقیقه شماری نمی کنند بلکه آینده خودشان را مبهم و نامشخص می بینند.

گروهی از محققین «دانشگاه چینی هنگ کنگ» (The Chinese University of Hong Kong) به مدیریت «لانوسو - کای» (Lou Siu - Kai) نومیدی مردم را در تحقیقات خود نشان داده اند. ارزیابی های صورت گرفته نشان می دهد که ۳۰٪ مردم نسبت به آینده خود و هنگ کنگ اطمینان لازم را ندارند. بین بریتانیا و چین، مردم نسبت به چین امید و اطمینان کمتری دارند. نظرسنجی های صورت گرفته در سال های ۱۹۸۵، ۱۹۸۸، و ۱۹۹۰^{۱۶} نیز همین

را نشان می دهد.

در پشت این روند تناقض گونه و معمای ایدئولوژیک چه چیزی وجود دارد؟ ممکن است یکی از علل چنین رفتاری بی اطمینانی ناشی از این اصل چنین باشد که می گوید اقتدار شخصی بر قانون تفوق دارد. هنگ کنگ دارای نظامی مشروطه و یک قانون اساسی مبتنی بر حقوق بریتانیا می باشد. آزادی بیان پیش شرط حفظ هویتی و موفقیت و رفاه فعلی در هنگ کنگ است. ولی در جامعه ای که اصل «من قانون هستم»^{۱۸} حاکم است، قانون تحت الشعاع تفسیری قرار می گیرد که شخص از آن اراده می دهد به عبارت دیگر قانون یا اجراء نمی شود و یا آنکه به دلخواه قدرتمندان اجرا می شود.

عامل دیگر که معمولاً بدان اشاره می گردد، این است که جامعه هنگ کنگ جامعه ای است مهاجر که بخش اعظم مردم آن را پناهندگان و فراریان از خاک اصلی چین تشکیل می دهند. تاریخ هنگ کنگ را می توان به دو دوره قبل و بعد از جنگ جهانی دوم تقسیم کرد. هنگ کنگ قبل از جنگ با وجودی که مستعمره بریتانیا بود، پیوندهای نزدیک و تنگاتنگی با چین قاره ای داشت. رفت و آمد آزادانه میان هنگ کنگ و چین برقرار بود. ولی با پیروزی کمونیستها در چین و تأثیرات حاصل از آن، ارتباط هنگ کنگ با چین قاره ای محدود گردید تا پیش از جنگ اغلب مهاجران به هنگ کنگ را روستائیان دهات مجاور هنگ کنگ در داخل چین تشکیل می دادند که برای پیدا کردن کار به این سرزمین آمده بودند. ولی در مقایسه، اغلب مهاجران بعد از جنگ از سربازان، افسران، مقامات پلیس و... بودند که از ترس کمونیستها به این مستعمره گریخته بودند.^{۱۹} تعداد قابل توجهی از آنان نیز سرمایه دارانی بودند که از چین خارج شده بودند. تمامی افراد فوق آگاهانه تصمیم به اقامت و شروع زندگی جدید در هنگ کنگ گرفته بودند.

حتی پس از تولد رژیم خلقی چین، مهاجرت از چین قاره ای در ابعاد گسترده ادامه پیدا کرد. تا سال ۱۹۸۰ سیاست هنگ کنگ برپایه اعطای مجوز اقامت کامل به هر کسی بود که موفق به فرار به مستعمره می گردید و به اقوام خود در هنگ کنگ می پیوست. این فراریان عمدتاً نسبت به کمونیستها دشمنی داشته و از بازگشت مستعمره خشنود نیستند.

افراد گوناگون بسیاری پس از جنگ به هنگ کنگ مهاجرت کردند. برخی از آنها «پناهندگان موقت (Temporary Refugees)» بودند که از جنگ داخلی چین در اواخر دهه چهل فرار کرده بودند. تعداد عمده این افراد که در ابتدا قصد اقامت در مستعمره را نداشتند، بدلیل اوضاع آشفته ای که بلافاصله پس از پیروزی کمونیستها در چین به وجود آمد تصمیم به اقامت در هنگ کنگ گرفتند. گروهی از کارشناسان امور منطقه شرق آسیا بر این عقیده اند که تعداد قابل توجهی از مهاجران که پس از انقلاب چین به هنگ کنگ پناهنده شدند، «پناهندگان سیاسی» (Political Refugees) بودند، بلکه در زمره «پناهندگان اقتصادی» (Economic Refugees) قرار داشتند که برای زندگی مادی بهتر تصمیم به ترک کشورشان گرفتند.^{۲۰} اگر مطلب فوق صحت داشته باشد، مهاجران بعد از جنگ را نمی توان الزاماً ضد کمونیست دانست.

اعتقاد کلی نگارنده آن است که ساختار جامعه پس از جنگ هنگ کنگ، علت اصلی احساس تشویش مردم هنگ کنگ از برگشت این مستعمره به دامن چین است. هنگ کنگ پس از انقلاب چین، روابط نسبتاً نزدیک خود را با سرزمین اصلی حفظ کرده بود. و این درحالی بود که پیوندها میان تایوان و چین قاره ای کاملاً از هم گسیخته بود. اتباع هنگ کنگ همه ساله می توانستند برای افراد خانواده خود در چین قاره ای پول و هدیه ارسال دارند و تعداد زیادی از چینی های مقیم هنگ کنگ برای شرکت در مراسم «عید اموات» که همه ساله در ماه آوریل برگزار می گردید، به چین سفر می کردند. این افراد به دلیل رفاه موجود در هنگ کنگ اقامت در مستعمره را به ماندن در چین ترجیح می دادند.^{۲۱}

«فرهنگ کانتونی» در هنگ کنگ پس از جنگ رشد و رونق بسیار یافت، زیرا بخش اعظم افراد مقیم هنگ کنگ از ایالت مجاور هنگ کنگ یعنی کانتون مهاجرت کرده بودند. در عوض دولت خلقی در «بی جینگ» زبان عمومی «پوتونگ خوا» را رایج کرده و آن را برتر از لهجه های محلی قرار داده بود. با وجودیکه گروه های زبانی گوناگون از قبیل شانگهای، فوجو، چاوزو و... در هنگ کنگ وجود دارد، زبان کانتونی در مدارس و اداره ها حاکمیت مطلق

هنگ کنگ خود را «هنگ کنگی» می نامند.^{۲۷} البته این بدان معنی نیست که آنها خود را چینی ندانند. در تحقیق سال ۱۹۹۰ برای اولین بار گزینه جدیدی به صورت «هنگ کنگی-چینی» مطرح شده بود که ۱۲/۲٪ پاسخ دهندگان آن را انتخاب کردند. ارتباط عاطفی و احساس تعلق مردم هنگ کنگ به چین در مواقعی همچون وقوع سیل یا خشکسالی و... که چین نیازمند کمک و یاری است بروز می یابد. در چنین مواقعی سیل کمک های مردم هنگ کنگ به چین سرازیر می گردد. هنگ کنگیها اولین گروه از چینی های مقیم خارج هستند که به کمک و یاری همتباران خود می شتابند.

ت: عدم توازن میان سیاست و اقتصاد

بررسی که در اینجا باید پاسخ داد این است که آیا بازگشت هنگ کنگ به آرامی صورت خواهد گرفت و آیا اداره هنگ کنگ پس از انتقال به همان شکلی خواهد بود که برنامه ریزی شده است؟ ترس و نگرانی مداوم از این بابت که با بازگشت هنگ کنگ به چین، این مستعمره نابود خواهد شد، وجود دارد. برخی از کارشناسان منطقه بر این عقیده اند که احتمال تکرار سرکوب دانشجویی ماه ژوئن ۱۹۸۹ در «میدان تین آن من» در هنگ کنگ وجود خواهد داشت و نیروهای «ارتش آزادیبخش چین» مستقر در «منطقه اداری ویژه» علیه مردم وارد عمل خواهند شد. چنین تصویری با عنایت به نگرش چین، تصویری است نادرست، زیرا چین در عمل خود را سرمایه دارتر از هر سرمایه داری نشان داده است و با گسترش روند سیاست درهای باز اقتصادی عملاً چنین تصویری نمی تواند عقلانی باشد.^{۲۸} به عقیده نگارنده گذار با کمترین تنش و تشنجی صورت خواهد گرفت و «منطقه ویژه اداری» به عنوان منطقه ای کارآمد در نظام چین تثبیت خواهد شد. ارزیابی درست «مناطق آزاد تجاری» چین نشان می دهد که مدل هنگ کنگ از آنها مستثنی نخواهد بود. سیزده سال (از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۷) برای طی شدن طبیعی روند انطباق کافی است. عملاً چینی ها نشان داده اند که حتی ایراد گیرهای فرماندار هنگ کنگ آقای «گریس پاتون» دیگر خریداری ندارد، زیرا چینی ها بیش از نماینده ملکه انگلستان بر بویایی هنگ کنگ که همیشه دریچه آن به جهان خارج بوده، تأکید دارند. البته راه هموار نیست و باید دید که آیا در فرمول «یک کشور دو نظام» تفوق با «یک کشور» خواهد بود یا «دو نظام».

از نظر حکومت جمهوری خلق چین، طبیعتاً اولویت با «یک کشور» است هنگ کنگ بایستی تحت کنترل دولت مرکزی قرار گیرد. چین امیدوار است که بخش «دو نظام» فرمول مزبور را به موضوعات اقتصادی محدود نماید و این همان اصل جدایی سیاست از اقتصاد است که بر روابط چین با دول غربی نیز حاکمیت دارد و چین در مناسبات دیپلماتیک خود آن را مورد تأکید قرار می دهد.

اماداً خود هنگ کنگ، به ویژه در میان روشنفکرانی که پس از جنگ متولد شده اند، گرایش بیشتر به تأکید بر بخش «دو نظام» دستورالعمل ارائه شده است. در اداره منطقه ای (محلی) برخلاف روابط خارجی، در اداره محلی یک منطقه به دشواری می توان دو نظام سیاسی و اقتصادی را از یکدیگر جدا ساخت. نظام اقتصادی هنگ کنگ به تنهایی موجب شکوفائی و پیشرفت هنگ کنگ نشده است. محیط سیاسی و اجتماعی و بطور کلی نظام سیاسی هنگ کنگ عامل غیر قابل تفکیک شکوفائی و توسعه هنگ کنگ به شمار می رود. و از این گذشته بی شک هنگام اجرای برنامه جدید اداری در هنگ کنگ میان دو نظام اختلاف و تضاد بروز خواهد کرد. در حال حاضر جمهوری خلق چین «اقتصاد سوسیالیستی متکی بر بازار» را در پیش گرفته و سیاست اقتصادی خود را به مشی کشورهای سرمایه داری نزدیک ساخته است. با این حال چین قاره ای به عنوان یک کشور سوسیالیست دارای نظامی است که وجه مشخصه آن حاکمیت مرکزی حزب کمونیست چین و رهبری وفادار به آن است.

نگرش و موضع بریتانیا نسبت به فرمول «یک کشور دو نظام» انعطاف پذیر است. هدف اصلی بریتانیا با توجه به محدودیتهای مادی این کشور، عقب نشینی آبرومندان و حفظ منافع عمدتاً اقتصادی در هنگ کنگ (شامل منافع کشور و منافع شرکتهای چند ملیتی) می باشد. بنابراین با توجه به ضعف بریتانیا در برابر چین، سیاست سازش و گاه منازعه را دنبال می نماید در بخش

یافته است. بدلیل اینکه اکثریت مردم لهجه کانتونی دارند. صنعت گرانی پس از جنگ که در صدر سیاستهای مستعمره قرار داشت، نیاز به نیروی کار متخصص و تعلیم دیده را مطرح ساخت و به همین دلیل آموزش در مستعمره امری حیاتی قلمداد گردید. در سال ۱۹۳۱ نرخ بیسوادی در هنگ کنگ ۴۶٪ بود ولی در سال ۱۹۶۱ این رقم به ۲۵٪ کاهش یافت. همراه با زبان کانتونی، آموزش زبان انگلیسی نیز در مدارس هنگ کنگ اجباری گشت و برخلاف چین قاره ای که آموزش رنگ و بونی سیاسی برای شستشوی مغزها داشت، در هنگ کنگ تأکید بر بهره گیری از زبان در جهت ارتقاء سطح علمی اقتصادی مستعمره بود. مسئله جالب توجه این بود که اغلب والدین هنگ کنگی فرزندان خود را در مدارس خصوصی که تدریس در آنها صرفاً به زبان انگلیسی صورت می گرفت ثبت نام می کردند تا از آن طریق بتوانند آینده اقتصادی و علمی فرزندان خود را تضمین نمایند. ولی از آنجا که هنگ کنگ وسعت چندانی نداشت، اغلب مردم کنار یکدیگر در مجتمع های آپارتمانی زندگی می کردند و بدین طریق زبان روزمره زبان کانتونی شد (تعداد زیادی از جوانان هنگ کنگ قادر به نوشتن چینی نیستند و فقط در گفتگوهای روزمره از زبان چینی استفاده می کنند- در کشور کوچک سنگاپور نیز چنین مسئله ای به شدت به چشم می خورد و همین موجب گردیده تا اخیراً دولت سنگاپور زبان چینی را مورد تأکید قرار دهد و جوانان این کشور را با فرهنگ مادری خود یعنی فرهنگ چینی آشنا سازد).^{۲۹}

با گذشت زمان، تعداد اتباع متولد هنگ کنگ افزایش یافت. درصد این افراد در سال ۱۹۳۱ صرفاً ۳۳٪ بود اما در سال ۱۹۶۱ به ۴۸٪ در سال ۱۹۶۶ به ۵۴٪ و در سال ۱۹۹۱ به ۶۰٪ افزایش یافت. این افراد، هنگ کنگ را خانه و کاشانه خود می شناختند و نه همچون پناهگاه یا «اقامتگاهی موقت». با افزایش تعداد متولدین در هنگ کنگ احساس مردم هنگ کنگ نسبت به وطن خود (هنگ کنگ) و هویت ملی آنها فزونی یافته است.

«هویت هنگ کنگی»^{۳۰} و احساس تعلق به مام میهن را می توان در جنبش دانشجویی اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ سراغ گرفت. فعالان دانشجویی که کاملاً نسبت به تضادهای موجود در جامعه خود آگاهی یافته بودند، خواهان انجام اصلاحاتی در جهت تغییر جامعه در جهت مطلوب خود بودند. نکته جالب توجه در مورد جو حاکم در میان فعالان دانشجویی و اجتماعی آن زمان، این است که هویت هنگ کنگی که در اصلاح طلبی اجتماعی آنها کاملاً ملموس بود با نوعی احساس تعلق نژادی به چین قاره ای به عنوان سرچشمه فرهنگی و نژادی آنها همراه شده بود (لازم به تذکر است که شور وطن پرستی در میان چینی ها همیشه زنده بوده است). با بازگشت چین به جامعه بین المللی و پذیرش چین کمونیست در سازمان ملل متحد به عنوان تنها نماینده مردم چین همراه با اخراج تایوان یا جمهوری چین از آن سازمان در سال ۱۹۷۱ این دونگرش در دو قطب مخالف قرار گرفتند و جنبش، حمایت توده های دانشجویی و کل جامعه را از دست داد.

مطرح شدن مسئله بازگشت هنگ کنگ به دامن چین و آغاز «سیاست درهای باز اقتصادی»^{۳۱} در پایان دهه ۱۹۷۰ باعث گردید که هویت و احساس تعلق به هنگ کنگ سراسر جامعه را فرا گیرد. همین دو پدیده منجر به برقراری ارتباط گسترده تر با چین قاره ای نیز شد. با شروع مذاکرات چین و بریتانیا در مورد آینده هنگ کنگ در سال ۱۹۸۲ این مستعمره بریتانیا بار دیگر موقعیت خود را به عنوان «جایگاه تجاری» برای بازرگانی با چین، بدست آورد. با این حال افزایش و گسترش ارتباطات با چین موجب تقویت احساس تعلق به چین نگردید.

بطور کلی هنگام برخورد فرهنگ های مختلف، شوک فرهنگی همراه با رفتار و نگرش غیر قابل پیش بینی بروز می کند.^{۳۲} شوکهای شدید و متمادی حاصل از برخورد تمدنها اصطکاک و دشمنی فرهنگی ایجاد می کند.^{۳۳} با وجود آنکه هنگ کنگی های چینی تبار، خود را چینی دانسته و به کشور مادر خود عشق می ورزند ارتباط مستقیم با چین قاره ای، تفاوت های فرهنگی موجود میان آنها و چین را بر نگرش کرده و مردم هنگ کنگ بیش از پیش نسبت به فاصله عظیم خود با چین واقف گردیده اند. چینی های هنگ کنگ دریافته اند که با شهروندان جمهوری خلق چین تفاوت دارند و «هویت هنگ کنگی» در حقیقت تجلی همین تفاوت موجود می باشد. براساس یافته های تحقیقی که در سالهای ۱۹۸۵، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ بوسیله «لو» و همکارانش انجام گرفت، قریب به ۶۰٪ مردم

نتیجه گیری مقاله حاضر به تائید بسیار زیرکانه چین کمونیست در برخورد با بریتانیا خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه چین از موضع قدرت به معامله با بریتانیا پرداخته و چگونه سیاست صبر و شکیبایی را در پیش گرفته تا به قول معروف سب را پس از رسیدن بچیند.

تحولات هنگ کنگ در دوران گذار دقیقاً این تضادها را روشن می سازد و عملاً بازتابی از آن می باشد. تمایز کاملاً محسوس بین شرایط سیاسی و اقتصادی وجود دارد. از لحاظ اقتصادی، همگرایی هنگ کنگ با چین به شکل آرام و در مسیر مورد نظر در حال انجام است. با تداوم «سیاست درهای باز» چین، بیوندهای تجاری در حال گسترش است. در پشت سر این تداوم و پویندگی، منافع قابل ملاحظه تجار هنگ کنگی در راه اندازی و توسعه کارخانجات در چین و بویژه در «گوانگدونگ» استان مجاور هنگ کنگ مطرح است. در سال ۱۹۹۱ شرکتهای متعلق به هنگ کنگ در ایالت مزبور چهار میلیون نفر (هشت برابر تعداد کارگران کارخانه ها در هنگ کنگ) را در استخدام داشتند.^{۲۹} سرمایه گذاری در چین همچنان تداوم بیشتری می یابد. تا پیش از این بخش اعظم سرمایه گذاری تجار هنگ کنگی در چین ابعادی ناچیز داشت. ولی از سال ۱۹۹۲ هنگ کنگیها در پروژه های بسیار بزرگ چین سرمایه گذاری کرده اند. به سبب محدود بودن فرصتهای تجاری در هنگ کنگ اغلب شرکتهای هنگ کنگ سرمایه های خود را در چین به کار گرفته اند.

سرمایه گذاری خصوصی و دولتی چین در هنگ کنگ نیز رو به گسترش است. به اصطلاح معروف خیابان یکطرفه نیست و سرمایه از هر دو سمت حرکت می کند. بیشتر شرکتهای چینی که با هنگ کنگ مناسبات تجاری داشتند عمدتاً وابسته به سازمانهای مرکزی و دولتی چین بودند. ولی در دهه حاضر به خصوص به علت گسترش سیاست درهای باز در چین، شرکتهای تجاری محلی که مستقل از دولت مرکزی و عمدتاً وابسته به حکومت های محلی هستند به سرمایه گذاری های گسترده در هنگ کنگ پرداخته اند. در مقاله ای تحت عنوان «چین در گذار به دوره بعد از دنگ شیائپینگ» عنوان داشته ام که حکومت های محلی و به عبارت دقیق تر، رؤسای محلی (اعم از حزبی - ارتشی ...) تا حد زیادی مستقل از دولت «بی چینگ» عمل کرده و عملاً دولت مرکزی به حکومت های محلی وابسته شده است.^{۳۰} به هر روی، چین از لحاظ ارزش سرمایه گذاری در سالهای اخیر از ایالات متحده و ژاپن پیشی گرفته و در حال حاضر بزرگترین سرمایه گذار در هنگ کنگ است.

شرکتهای چینی اخیراً شروع به ارائه سهام خود در بورس هنگ کنگ کرده اند تا از آن طریق بتوانند سرمایه های خارجی را جذب نمایند.^{۳۱} در سال ۱۹۹۲ تعداد زیادی از شعبات شرکتهای چینی سهام خود را عرضه کردند. در سال بعد شرکت «آبجوسازی چینگ داء» و دیگر شرکتهای دولتی چین در بازار بورس هنگ کنگ حضور فعالی داشتند. از این گذشته، شرکتهای چینی با خرید شرکتهای هنگ کنگی موجود در لیست بورس هنگ کنگ، در جریان های اقتصادی - تجاری این مستعمره بریتانیا فعالانه حضور دارند. هرچه اقتصاد چین بیشتر رشد کند، به همان میزان ارزش هنگ کنگ به عنوان کانون تأمین سرمایه های خارجی برای دولت مرکزی چین بیشتر خواهد شد.

اما از نظر سیاسی، تصویر کاملاً متفاوت از این است و اصطکاک زیادی با چین وجود دارد. یکی از علل این امر، وجود گرایش دموکراتیک در هنگ کنگ است که باعثان شدن برگشت مستعمره به سرزمین مادری ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. به عبارت دیگر تا پیش از طرح جدی مسأله برگشت هنگ کنگ چندان سخنی از آزادی ... در میان نبود. برای نمونه اگر دولت بریتانیا عملی غیر دموکراتیک انجام می داد جامعه هنگ کنگ چندان برانگیخته نمی شد - ولی اگر مردم هنگ کنگ احتمال دهند که چین در آینده همان کار را انجام خواهد داد، تظاهرات و اعتراض امری است طبیعی. از زمان مطرح شدن مسأله بازگشت، مشارکت سیاسی بالا گرفته و سازمان یافته تر شده است. اعضای هیئت منطقه ای (شوراهای منطقه ای) برای نخستین بار در سال ۱۹۸۲ با رأی مستقیم مردم انتخاب شدند. اولین انتخابات غیر مستقیم «شورای قضائی» در سال ۱۹۸۵ انجام گرفت و در سال ۱۹۹۱ انتخابات مزبور به صورت مستقیم برگزار گردید. از همین رهرو ما شاهد حضور مستقیم گروه های طرفدار دموکراسی در صحنه سیاسی هنگ کنگ هستیم. گروه های مزبور که رهبری آنها را روشنفکران متولد شده پس از جنگ بر عهده دارند، از حمایت مردمی برخوردار بوده و می کوشند اراده مردم را در این مستعمره حاکم

نمایند. تا پیش از این (عمدتاً از آغاز دهه هشتاد میلادی) کسانی که در امور سیاسی مشارکت داشتند از حمایت بریتانیا یا چین برخوردار بودند، ولی در انتخابات سال ۱۹۹۱ «شورای قضائی» کاندیدهای طرفدار دموکراسی ۱۶ کرسی از ۱۸ کرسی را بدست آوردند ولی هیچ یک از طرفداران چین نتوانستند پیروز گردند.^{۳۲} طبعاً جمهوری خلق چین نمی تواند از روند دموکراسی خواهی رضایت داشته باشد، زیرا هرگونه مماشات چین با گروه های سیاسی هنگ کنگ می تواند به داخل چین سرایت کرده و جنبش دموکراسی دهه هشتاد را از نو زنده کند (ناخشنودی دولت چین در سرکوب جنبش دموکراسی سال ۱۹۸۹ تجلی یافت).^{۳۳} جامعه تجاری هنگ کنگ نیز نسبت به دموکراسی خواهی نوین تردید داشته و آن را به سود منافع تجاری خود نمی داند. از زمان «حادثه تین آن من» بحث رایج در هنگ کنگ نه بر سر خوب یا بد بودن روند دموکراسی بلکه بر سر آنگ پیشرفت آن است.

طبق قانون اولیه یا اساسی که در آن آینده هنگ کنگ به عنوان «منطقه اداری ویژه» مدنظر قرار گرفته، پس از برگشت مستعمره، تمامی اعضای «شورای قضائی» باید از طریق رأی مردم برگزیده شوند و تعداد اعضا آن بسته به افزایش جمعیت فزونی یابد. با وجودی که هنگ کنگ یک مستعمره بیش نیست، یک مرکز اطلاعات نیز به شمار می رود. موقعیت هنگ کنگ به عنوان یک مرکز تجاری و مالی بین المللی ناشی از بنیاد هنگ کنگ به عنوان جامعه ای دموکراتیک و بهره مند از آزادی بیان و آزادی مطبوعات است با نزدیک شدن زمان بازگشت این مستعمره به چین نگرانی جامعه هنگ کنگ از بابت احتمال تعرض به این آزادی ها، قابل درک است. مواردی از تعرض به حقوق اجتماعی در سال ۱۹۹۳ دیده شده که از آن میان در یک مورد گزارشگر روزنامه هنگ کنگی «مینگ بانو» (روزنامه مردم) در «بی چینگ» دستگیر گردید و در مورد دیگر چین توانست از بخش فیلم مستند و انتقادآمیز شبکه «بی بی سی» در مورد زندگی «مانوژادون» رهبر سابق چین در ایستگاه تلویزیونی «تی وی بی» متعلق به بخش خصوصی هنگ کنگ جلوگیری نماید. نزاع موجود بین بریتانیا و چین در ارتباط با اصلاحات پیشنهادی «گریس باتون» فرماندار هنگ کنگ نیز ابعاد گسترده تری یافته است. «باتون» به عنوان یک سیاستمدار حرفه ای که چندان شناختی نیز از چین ندارد بطور فعال در بی آن بوده و هست که زمینه های لازم گسترش دموکراسی در هنگ کنگ را فراهم سازد تا بدینوسیله تضمینی برای حفظ حقوق شهروندان هنگ کنگ پس از سال ۱۹۹۷ در دست باشد. در اکتبر ۱۹۹۲ درست چند ماه پس از احراز مقام فرمانداری، «باتون» یک سلسله اصلاحات سیاسی را مطرح کرد که عمدتاً بر شیوه انتخاب اعضای «شورای قضائی» سال ۱۹۹۵ متمرکز بود. براساس این اصلاحات حداقل سن شرکت کنندگان در انتخابات از ۲۱ سال به ۱۸ سال کاهش یافت، شبکه انتخاباتی کشور ترمیم گردید. کمیته های انتخاباتی ایجاد شد.

چین نسبت به پیشنهاد های فوق بدلیل عدم انجام هماهنگی قبلی با چین و تعارض آنها با قانون اولیه (اساسی) اعتراض کرد. انتشار طرح اصلاحات سیاسی در مجله رسمی هنگ کنگ موجب قطع مذاکرات چین و بریتانیا در سال ۱۹۹۳ شد. مذاکرات پس از گذشت یک ماه از سر گرفته شد. چین در مبارزه با «باتون» طرح پیشنهادی هنگ کنگ برای ساخت فرودگاه جدید را مستمسک قرار داد و اعلام داشت که هر طرح، پیشنهاد یا برنامه ای که هزینه آن به بعد از سال ۱۹۹۷ تسری یابد، باید به تصویب کنگره ملی خلق چین (پارلمان چین) برسد.

علیرغم کشمکش های سیاسی بریتانیا و هنگ کنگ، بورس این مستعمره سلطنتی بویایی همیشگی خود را حفظ کرده است چنان که گویی هیچ ارتباطی بین سیاست و اقتصاد وجود ندارد. «شاخص بورس هنگ کنگ»^{۳۴}، به عنوان معیار اصلی سلامت اقتصادی هنگ کنگ از سطح ۵/۰۰۰ واحد در ابتدای سال ۱۹۹۳ به بیش از ۱۱/۰۰۰ واحد در پایان همان سال افزایش یافت. برخی از چین شناسان بر این نظرد که بویایی و قدرت اقتصادی هنگ کنگ این اجازه را به بریتانیا و چین داده است که با اطمینان خاطر در بازیهای سیاسی شرکت نمایند. چرا که اگر اوضاع اقتصادی بسامان نبود دو کشور کمتر وارد جریانات سیاسی می شدند، زیرا هیچیک نمی توانستند لطمه اقتصادی آن را بپذیرند.

امر بدست آمد، ولی چین از خود تمایلی نشان نداد. چرا که هنگ کنگ پنجره چین به سوی دنیای خارج بود و چین به این روزنه نیاز داشت و عقل سلیم حکم می کرد که حاکمیت بریتانیا را بر این مستعمره حفظ نماید. از این گذشته چین می خواست بازگشت هنگ کنگ به سرزمین مادری مطابق شرایطی صورت گیرد که خود مطلوب می پندارد نه اینکه سازشی انجام گیرد. چین می خواست در عین قدرت و پویایی هنگ کنگ را بازپس بگیرد و نه در حالت ضعف و انزوای دوران قبل از دهه هشتاد.

شواهد امر نشان می دهد که چین به خوبی خواهد توانست بر هنگ کنگ مسلط شده و از آن الگویی مناسب و مطمئن برای اتحاد مجدد با تایوان (چین ملی) بسازد. چینی ها در دهه گذشته نشان داده اند که اقتصاد را در صدر امور قرار داده اند و به همین دلیل اجازه نخواهند داد مسائل سیاسی و گاه ایدئولوژیک در روند توسعه و اجرای سیاست درهای باز اقتصادی ایجاد اختلال کند. چین در حال گذار به سیستم سرمایه داری و به اصطلاح سوسیالیستی مبتنی بر بازار است و نقش هنگ کنگ و پویایی آن برای تداوم سیاستهای «دنگ شیاء پینگ» که بنظر نگارنده چنان نهادینه شده که راه برگشت از آن عملاً وجود ندارد از دید رهبران این کشور غیر قابل چشم پوشی است. آینده هنگ کنگ آینده تایوان را رقم خواهد زد. سیاست چین در قبال هنگ کنگ نه تنها برای پویایی اقتصاد چین و سیاست درهای باز حیاتی است بلکه برای تحقق رویای «چین بزرگ» نیز بسیار اهمیت دارد. سیاست چین در قبال تایوان چنان باظرافت پیش رفته است که اخیراً «لی تنگ خونی» رئیس جمهور تایوان به دلیل تلاش در جهت استقلال طلبی و تهاجمی شدن چین که نمونه بارز آن اجرای مانورهای نظامی در نزدیکی سواحل تایوان است مورد انتقاد شدید مردم تایوان قرار گرفت. تجارت تنگه (تنگه فرمز) نشانگر عزم دو مردم برای اتحاد تدریجی است. از این جهت نیز سیاست تایوان نشان دهنده دیپلماسی پیچیده چین است.

خوش بینی و به عبارت بهتر ثبات اقتصادی بازار بورس هنگ کنگ از تداوم رشد اقتصادی (پویایی سیاست درهای باز) چین و رضایت ندادن بریتانیا، چین و هنگ کنگ به بی ثبات ساختن هنگ کنگ مایه می گیرد. اگر بریتانیا نتواند به شکلی آبرومندانه از هنگ کنگ عقب نشینی نماید، باعث سرفکندگی بریتانیا در سطح بین المللی و شکست حزب محافظه کار در خود انگلیس خواهد شد. در این صورت منافع شرکتهای چند ملیتی که انگلیسیها در آن سهم عمده ای دارند نیز به مخاطره خواهد افتاد. از طرف دیگر بی ثباتی در هنگ کنگ، توان چین برای اداره این مستعمره را زیر سؤال خواهد برد و این عدم اطمینان در زمانی که چین نیاز به سرمایه های خارجی دارد، برای این کشور زیان آور خواهد بود. از این گذشته بی نظمی در هنگ کنگ بر روابط چین-قاره ای با چین ملی (تایوان) اثر مستقیم داشته و تلاشهایی را که برای اتحاد مجدد این دو بخش صورت می گیرد با شکست روبرو خواهد ساخت.

نتیجه گیری

برخی از دانشمندان علوم سیاسی بر این عقیده اند که پیچیده ترین دیپلماسی جهانی را دو کشور انگلستان و چین در مناسبات میان خود به نمایش می گذارند. کاملاً مشاهده می شود که چگونه منافع ملی هر یک از دو کشور بدور از جنجال های سیاسی داخلی حفظ می شود. مسئله هنگ کنگ نمونه بارز دیپلماسی چین در این زمینه است. همانطور که بالاتر گفتیم در دوران جنگ جهانی دوم که خود بریتانیا پس از خروج ژاپن از هنگ کنگ به گفتگو با چین برای حل فصل مسئله هنگ کنگ اظهار تمایل کرده بود چین فرصت خوبی داشت تا حاکمیت خود را بر این مستعمره از نو برقرار سازد. در پاسخ به این پرسش که چرا چین از این فرصت طلائی استفاده نکرد می توان به جنگ داخلی در چین اشاره کرد. پس از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ هم که بریتانیا به عنوان اولین کشور غربی چین را مورد شناسائی قرار داده باز فرصتی برای این

19. Yukari Sawada, «Hong Kong: The node of Asia» (Tokyo, 1989) p. 257.

۲۰. بهزاد شاهنده، انقلاب چین (دفتر مطالعات سیاسی بین المللی - چاپ دوم ۱۳۷۲) ص ۸۲.

21. Edward Szezepanik, *The Economic Growth of Hong Kong* (London: Oxford University Press, 1958), p. 155.

۲۲. بهزاد شاهنده - اقلیتهای رو به کاهش در سنگاپور، نامه فرهنگ - اردیبهشت ۱۳۷۳ - ص ۹۰.

23. Behzad Shahandeh, *The Greater China*, Iran News, 5th October 1994, p. 12.

24. Economic Opon - door Policy. (Kaifeng).

25. James Mutsi, *Cultural Shocks*, (New Press, 1994) p. 17.

26. Ibid, p. 19.

27. Lau, «political Attitudes», pp. 152-153.

28. Behzad Shahandeh, «China After Deng: A Prediction», «Analysis, Eye on Greater East Asia», Iran News, March, 11, 1995, p. 12.

29. The Hong Kong Prosperity, *The Economist*, July 4 th-11 th 1995. p. 28.

۳۰. بهزاد شاهنده - چین در گذار به دوره بعد از دنگ شیاء پینگ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۶۸-۶۷ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲ صفحات ۴۰ الی ۴۴.

31. Chinese Companies Listing on Hong Kong Stock Exchange - *Hong Kong Herald*, May 19 th, 1992. pp. 1,2.

32. Anthony C. Roberts, «Hong - Kong Pro - democracy Movement», (Penn. State University Press, 1994) p. 211.

۳۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به مقالات نگارنده تحت عنوان: «جنبش دموکراسی و کادر رهبری چین»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۳ (دی و بهمن ۱۳۶۸) و «چین بعد از تین آن من» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۶ (خرداد و تیر ۱۳۶۹) مراجعه کنید.

34. Micheal Leifer Jones, *Sino - British Conflict Over Hong Kong*, (Oxford University Press, Kuala Lumpur, 1993), pp. 72-73.

□□ زیر نویس ها

1. «One Country, Two Systems Formula».
2. The Hong Kong Special Administrative Region.
3. The Sino - British Joint Declaration of December, 1984.
4. The First Opium War of 1839-42.
5. بهزاد شاهنده - انقلاب چین (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی - وزارت امور خارجه) ۱۳۶۵، تجدید چاپ شده در ۱۳۷۲ - بخش مربوط به انقلاب (دوره قبل از پیروزی سوسیالیستها در چین).
6. John Kennel, «The Opium War Episod» (Australia National University press Canberra / 1956) p. 95.
7. بهزاد شاهنده، حکومت و سیاست در کشورهای آسیای جنوب شرقی (سازمان سمت - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها - ۱۳۷۴) فصل مربوط به حمله ژاپن به منطقه شرق آسیا (میان پرده ژاپنی).
8. Chiang Kai - shek (Jiang Jieshi).
9. Guangzhou (Canton).
10. Guangdong (Canton).
11. Harold Hinton, *China in World Affairs*, Oxford University Press, 1994), p. 11.
۱۲. بهزاد شاهنده - ر.ک. حکومت و سیاست در کشورهای آسیای جنوب شرقی - صفحه ۱۷۵.
13. General Agreement on Tariffs and Trade.
14. Asia - Pacific Economic Cooperation Forum.
15. Newly Industrialized Economies (NIC)
16. Lou Siu - Kai, «Political Attitudes», in *Indicators Of Social Development: Hong Kong 1990* (Hk 1992) p. 131.
17. Ibid, pp. 138-39.
18. «I am the Law».